

شخصیت ذوالقرنین

در قرآن کریم

محمد رضا رهبریان

دبیر ادبیات دبیرستان‌های قم

چکیده

در این مقاله، نگاهی گذرا به شخصیت ذوالقرنین در قرآن شده و دیدگاه‌های مختلف درباره این شخصیت قرآنی و تاریخی مطرح شده است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، ذوالقرنین، کوروش کبیر، اسکندر، ادبیات فارسی.

ذوالقرنین یکی از شخصیت‌های مبهم و بحث‌انگیز قرآن کریم است. نام او یک بار با حالت جر و دو بار با حالت نصب در قرآن به کار رفته است. و قصه اشاره‌وار او در آیات ۸۲ تا ۹۸ سوره کهف به چشم می‌خورد. قرآن تنها به سفرهای سه‌گانه او اشاره کرده است. نخست سفرش به مغرب، تا آنجا که به محل فرورفتن خورشید رسیده و دیده است که آفتاب در «عین حمئه» (چشمه گل‌آلود) فرو می‌رود و در آن محل به مردمانی برخورد کرده است.

سفر دومش از مغرب به طرف مشرق بوده، تا آنجا که به محل طلوع آفتاب رسیده و در آنجا به قومی برخورد کرده که خداوند میان آنان و آفتاب پوشش و حاجبی قرار نداده است.

و سفر سومش تا وقتی که میان دو کوه می‌رسد و مقابل آن قومی را می‌یابد که به هیچ‌وجه حرف و کلام نمی‌فهمیدند و چون از شر یاجوج و مأجوج شکایت می‌شود، پیشنهاد می‌کنند که هزینه‌ای در اختیار ذوالقرنین بگذارند و او برایشان دیواری برپا کند تا مانع نفوذ یاجوج و مأجوج در سرزمین آنان باشد، ذوالقرنین نیز می‌پذیرد و وعده می‌دهد سدی بسازد که بسیار محکم و استوار باشد، ولی از قبول هزینه خودداری می‌کند و تنها از آنان نیروی انسانی و

قطعات آهن می‌خواهد.

ظاهراً علت آمدن این نام در قرآن، پرسش‌های مشرکان از پیامبر است در واقع نام ذوالقرنین در این سه سؤال (روح چیست؟ اصحاب کهف که بودند؟ و ذوالقرنین کیست؟) آمده است. «و یسئلونک عن ذی القرنین...» (قصص الانبیاء، ص ۳۲۲)

اما در مورد اینکه او پادشاه بوده یا پیغمبر و یا مردی صالح، اختلاف نظر است و در وجه تسمیه او دیدگاه‌های بسیاری وجود دارد. (رک: تفسیر ابوالفتوح، ج ۳، ص ۴۴۵) اهل تفسیر و تحقیق در تعیین شخصیت ذوالقرنین و همچنین در تشخیص محل جغرافیایی سد یاجوج و مأجوج نظریات مختلفی ارائه کرده‌اند که البته برخی از این فرضیه‌ها با آنچه که در قرآن آمده مطابقت چندانی ندارد.

در وجه تسمیه او گفته‌اند: ۱. عمر وی طولانی بوده و به اندازه دو قرن زندگی کرده است. ۲. کریم‌الطرفین بوده یعنی هم پدر و هم مادر کریم‌النفوس و بزرگی داشته است. ۳. چون بر کلاه خود خود دو شاخک داشته و قرن در عربی به معنی شاخک است. ۴. چون موهای پیشانی خود را می‌بافته و دو شاخک بر سر خود قرار می‌داده وی را ذوالقرنین خوانده‌اند. (خزائلی، ۱۳۵۰، ص: ۳۱۴)

مورخان و مفسران درباره اینکه ذوالقرنین چه شخصیتی بوده و سدش کجاست، نظرات گوناگونی ارائه کردند: معروف‌ترین و قدیمی‌ترین قول آن است که ذوالقرنین همان اسکندر مقدونی است. مفسرانی چون طبری، میبدی، شیخ طبرسی، ابوالفتوح رازی، امام فخر رازی و بیضاوی بر این قول‌اند. ابن‌سینا هم در شفا در بحث از مناقب ارسطو می‌گوید: «ارسطو

مطرح‌ترین نظریه آن است که ذوالقرنین همان کوروش، پادشاه بزرگ هخامنشی است

معلم آن اسکندر بوده که قرآن او را ذوالقرنین نامیده است. «ابن خلدون هم در مقدمه کتاب خود ذوالقرنین را اسکندر می‌داند اما ابوریحان بیرونی مراد از ذوالقرنین را منذر بن ماء السماء (جد نعمان بن منذر) دانسته است. (آثار الباقیه: ۶۴) و باز همو به نقل از ابن درید می‌نویسد: مراد از ذوالقرنین، صلب بن همال حمیری است (آثار الباقیه: ۶۵). بعضی نیز گفته‌اند که منظور، تبع‌الاقران پادشاه جنوب عربستان است و یکی از محققان معاصر به نام امیر توکل کامبوزیا که در زاهدان می‌زیست، در کتابی ذوالقرنین را تسن چی هوانگ‌تی، بزرگ‌ترین پادشاه قدیم

چین و یاجوج و ماجوج را از قبایل مغول چین دانسته و سد یاجوج و ماجوج را همان دیوار بزرگ چین خوانده است. (خرمشاهی، ۱۳۸۱، ص: ۶۲۰)

در شعر و ادب فارسی نیز ذوالقرنین را همان اسکندر تصور کرده‌اند. سعدی می‌گوید:

**فرمانبر خدا و نگهبان خلق باش
این هر دو قرن اگر بگرفتی سکندری
و همو در بوستان باز گفته است:
تو را سد یاجوج کفر از زرست
نه رویین چو دیوار اسکندر است
حافظ هم می‌گوید:**

**آیینۀ سکندر جام می است بنگر
تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا**

و سرانجام مطرح‌ترین نظریه آن است که ذوالقرنین همان کوروش، پادشاه بزرگ هخامنشی است. این مطلب را نخستین بار مولانا ابوالکلام آزاد، وزیر فرهنگ سابق هند در تفسیر خود ارائه کرد. او در این کتاب حوادث مهم زندگی کوروش را با آیات قرآنی که درباره ذوالقرنین است تطبیق می‌دهد و مراد از سد یاجوج و ماجوج را همان سدی می‌داند که در تنگه کوه‌های قفقاز است که از دریای خزر شروع شده و تا دریای سیاه امتداد دارد، و کوروش آن را با تقاضای مردم آن مرز و بوم برای خاموش کردن آتش فتنه‌ای که در آن نواحی شعله‌ور شده بود با سنگ و آهن ساخت.

این تنها سد دنیاست که در ساختمانش آهن به کار رفته است و انطباق آیه «فَاعینونی بِقُوهِ اجعل بینکم و بینهم ردما اثنونی زبر الحدید...» بر این سد روشن است. (نک: ذوالقرنین یا کوروش کبیر، باستانی پاریزی)

علامه طباطبایی، در تفسیر ارزشمند خود، *المیزان* درباره این نظریه می‌نویسد: «بعضی گفته‌اند ذوالقرنین همان کوروش - یکی

از ملوک هخامنشی در فارس است که در ۵۲۹-۵۶۰ ق.م

می‌زیسته و همو بوده

که امپراطوری ایران را تأسیس و میانه دو مملکت فارس و ماد را جمع نمود.

بابل را مسخر کرد، و به

یهود اجازه داده است

که از بابل به اورشلیم

مراجعت کنند، و

در بنای هیکل



کمک‌ها کرده، مصر را به تسخیر خود درآورد... آن‌گاه روبه‌سوی مشرق نهاد تا اقصی نقاط مشرق پیش رفت. این قول را بعضی از علمای نزدیک به عصر ما، یعنی سر احمدخان هندی ابداع کرده و مولانا ابوالکلام آزاد در ایضاح و تقریب آن سخت کوشیده‌اند.» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۲۶: ۳۰۴)

علامه طباطبایی ضمن برشمردن نظریات مختلف درباره‌ی ذوالقرنین سرانجام، نظرات ابوالکلام را تأیید می‌کند و می‌نویسد: «... این بود خلاصه‌ای از کلام ابوالکلام، که هر چند بعضی از جوانب آن خالی از اعتراضات نیست، انطباق این گفتار با آیات قرآنی نسبت به گفته‌های دیگر روشن‌تر و قابل قبول‌تر می‌باشد. (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۳: ۵۲۲ تا ۵۴۴)

خصوصیات و صفات ذوالقرنین بنابر بیان قرآن: او را مردی مؤمن به خدا و روز جزا و عدالت‌گر و متدین به دین حق دانسته و نیز وی از طرف خداوند اختیار تام داشته که این بیانگر کرامت و مقام دینی اوست.

میبیدی در تفسیر و تأویلی که از آیات این داستان دارد، می‌گوید: «بیان قصه‌ی ذوالقرنین دلیلی واضح و برهانی صادق بر صحت نبوت و رسالت محمد عربی (ص) است» (میبیدی، ۱۳۶۱، ج ۵: ۷۵۲) و اینکه چنین شخصی با چنین قدرت و تمکینی، اطراف زمین را در می‌نوردد، اشارتی است بر اینکه خداوند اهل معرفت خود را در اطراف مملکت، متمکن می‌گرداند و در کرامت بر ایشان می‌گشاید تا به تأیید الهی اگر خواهند به یک شب بادیه در نورددند و از بعضی کارهای غیبی نشان بازدهند. (همان، ج ۵، ص: ۷۵۳)

از دیگر کسانی که این نظریه را تأیید کرده‌اند می‌توان به تفسیر کشف‌الحقایق، تصنیف میر محمد کریم نحل حاج میرجعفر علوی که با ترجمه‌ی حاج عبدالمجید صادق نوبری به چاپ رسیده است، اشاره کرد. در این کتاب نویسنده ذوالقرنین را مربوط به اسکندر مقدونی دانسته ولی در حاشیه‌ی کتاب نوشته است: «احوال ذوالقرنین با شرح حال کوروش کبیر مطابقت دارد و ذکر نام اسکندر اشتباه تاریخ است.» (کشف‌الحقایق، ج ۲: ۴۲۷). و نیز تاینده گنابادی در کتاب (سه داستان اسرارآمیز عرفانی در قرآن کریم، ص ۱۶۷) ذوالقرنین را همان کوروش کبیر دانسته است و گفته است: «اخیراً به دلیل استدلال‌هایی که به دست آمده با تطبیق مجسمه‌ای از کوروش با مشخصات آیات راجع به

ذوالقرنین، این عقیده بر همه‌ی نظریه‌ها رجحان پیدا کرده است، (باستانی پاریزی، ۱۳۷۴، ص: ۴۰)

عطار در الهی‌نامه به حکایتی از ذوالقرنین پرداخته (شفیعی کدکنی، بین ۴۳۹۱ به بعد) و در منطق‌الطیر هم به ذوالقرنین اشاره دارد و او را رمز پادشاهی قوی شوکت دانسته است:

**چون بگردد از دو گیتی رأی تو
دست ذوالقرنین آید جای تو (عطار، ۱۳۷۲، بیت ۶۷۵)**

مولوی نیز به رفتن ذوالقرنین به کوه قاف و پرسش او از عظمت حق و پاسخ کوه قاف که صفتِ عظمت خداوند در بیان و گفت نیاید، یاد می‌کند:

رفت ذوالقرنین سوی کوه قاف
دید او را کز زمرّد بود صاف
گرد عالم حلقه گشته او محیط
ماند حیران اندر آن خلق بسیط
گفت تو کوهی دگرها چیستند
که به پیش عظم تو بازیستند
گفت رگ‌های من اند آن کوه‌ها
مثل من نبوند در حسن و بها

من به هر شهری رگی دارم نهان
بر عروقم بسته اطراف جهان
حق چو خواهد زلزله شهری مرا
گوید او من بر جهانم عرق را
پس بجنبانم من آن رگ را به قهر
که بدان رگ متصل گشتست شهر
چون بگوید بس، شود ساکن رگم
ساکنم وز روی فعل اندر تگم
همچو مرهم ساکن و بس کارکن
چون خرد ساکن وزو جنبان سخن
نزد آن کس که نداند عقلش این

زلزله هست از بخارات زمین (مولوی، ۴/ بیت ۳۷۱)

عبدالحسین زرین‌کوب در تفسیر این ابیات مولوی، و در خصوص «زبان حال» که با «زبان حال» متفاوت است معتقد است که زبان حال در قدرت فهم و ادراک عارفان حقیقی است و می‌نویسد: «کوه قاف نیز با ذوالقرنین که گویند از انبیا محسوب می‌شد و با این زبان رمزی بیش از عام خلق آشنایی داشت با همین لسان حال از عظمت حق یاد می‌کند.» (زرین‌کوب، ۱۳۶۶: ۲۴۷)

دنباله‌ی مطلب در وبگاه نشریه

پی‌نوشت

۱. ابوالکلام آزاد، تفسیر بزرگی بر قرآن مجید داشته است که با عنوان «تفسیر البیان فی مقاصد القرآن» و به زبان اردو نگارش یافته است. بخشی از آن که مربوط به سوره کهف و ذوالقرنین است به زبان عربی در مجله «ثقافت‌الهند» به چاپ رسیده بود و محمد ابراهیم باستانی پاریزی رد سال ۱۳۳۰ این بخش را از عربی به فارسی ترجمه کرد. سپس تمام آن ترجمه را همراه با یادداشت‌ها و تحقیقات دیگر در کتابی مستقل به‌عنوان ذوالقرنین یا کوروش کبیر گنجانید.

منابع

۱. قرآن مجید
۲. باستانی پاریزی، محمدابراهیم؛ ذوالقرنین یا کوروش کبیر، چاپ هفتم، تهران، ۱۳۷۴
۳. خرّمشاهی، بهالدین، قرآن پژوهی، تهران، ۱۳۸۱. خزائی، محمد، اعلام قرآن، تهران، ۱۳۵۰.
۴. زرین‌کوب، عبدالحسین، بحر در کوزه، تهران ۱۳۶۶.
۵. طباطبایی، علامه، تفسیرالمیزان، ترجمه موسوی همدانی، قم، ۱۳۶۲.
۶. عطار نیشابوری، فریدالدین، منطق‌الطیر، به تصحیح گوهرین، سید صادق، تهران ۱۳۷۲.
۷. مولوی، مثنوی معنوی، نسخه نیکلسون، تهران، ۱۳۷۵.
۸. میبیدی، رشیدالدین، کشف‌الاسرار، به تصحیح حکمت، علی‌اصغر، تهران، ۱۳۶۱.
۹. نیشابوری، ابوالاسحاق، قصص الانبیاء، به تصحیح یغمایی، حبیب، تهران، ۱۳۴۰